

ضد زنگ



زیر نظر علیرضا لبش
تصویرگر: محمد رضا اکبری
تصویرگر صفات: مهدی صادقی

مجید صابری نژاد - محمود علیمراد



خوره‌س خواب

• مصطفی مشایخی

زهره زبر از خواب فوش پا می‌شود
 هیچ‌ها اسباب بلوا می‌شود

خارش بالای تنفش می‌دود
 ساکستقون می‌زند تا می‌شود

زهره با سفتی تانای می‌شود
 پلک او حالا مگر وا می‌شود

خارش یا سمفونی بیدار باش
 بیخ گوشش باز ایوا می‌شود



کانش می‌شد که آب و صابونی
 بشود آشنای جورابیت
 بوی گندش رسیده تا مریخ
 رفته تا ماورای جورابیت
 خالمان بد شده ست، بیدار کن
 راه خلی برای جورابیت

شوره از دوره هوفشتره
 مانده در پای بوی جورابیت
 می‌نویسد به پای جورابیت
 هر که هم تک بگیرد از درسی
 همه‌پشان در گهای جورابیت
 نیمی از هم‌کلاس‌ها هستند
 مرده در انتهای جورابیت
 تند توله گریه‌ای پیچی
 بوی سدر گیجه زای جورابیت
 می‌آمد فوس تا وافتش را
 بگذرد در فهای جورابیت
 می‌نویسد نسبت است جورابیت
 از ته آنگه‌های جورابیت
 بوی یک لاش مرده می‌آید
 از فقا نه، بلای جورابیت
 ناهوشیم از فهای جورابیت



عطر جورابیت

مصطفی اراحی



ماشین پنج ریالی

جواب زیرکانه

نقل کرده اند، هنگامی که ناصرالدین شاه به فرنگ رفته بود، یکی از مدیران کارخانه های ماشین سازی، تصمیم می گیرد ماشینی به او هدیه کند. به همین خاطر دستور می دهد ماشین گران قیمتی برای شاه ایران بیاورند. ناصرالدین شاه که هم از ماشین فوشش آمده بود و هم غرورش اجازه نمی داد از کسی هدیه ای دریافت کند، قیمت ماشین را می پرسد. هدیه دهنده از جواب طفره می رود، اما وقتی با اصرار ناصرالدین شاه روبه رو می شود، برای آنکه دل شاه نشکند، می گوید: «قربان! قیمت این ماشین پنج ریال است!» ناصرالدین شاه که از این قیمت کم به وجد آمده بود، به فزاندارش که همان با حضور داشت، می گوید: «ماشین های فوپی است! ده ریال بدهید به این آقا، دو تا ماشین می بریم!»

پادشاه احمق با قدم و قشم بسیار از روستایی می گذشت. در سر راه عده ای روستایی را دید که مشغول کار بودند. پادشاه از یکی از آن ها پرسید: «ای مرد! تو به مرغ و فروش هایت چه می دهی بفورند؟» مرد گفت: «قربان! من به آن ها گندم می دهم.» پادشاه ناگهان عصبانی شد و فریاد زد: «ای مردک! در این شرایط که تمام انبارهای من و خامیل و دودمان من هنوز تا فرقه از گندم پر نشده، تو به چه پرتتی گندم به مرغ و فروش هایت می دهی؟!» بعد دستور داد که مأموران آنقدر او را کتک بزنند تا صدای مرغ و فروش از او بلند شود! پادشاه مرد دیگری را صدا زد و همین سؤال را از او پرسید. روستایی بیچاره که قبلی ترسیده بود جواب داد: «قربان! من غلط می کنم به مرغ و فروش هایم گندم بدهم. من به آن ها جو می دهم!» پادشاه باز هم از کوره در رفت و فریاد زد: «ای احمق! من عادت دارم که گاهی نان جو بفورم تا معده ام اذیت نشود. آن وقت تو جو را به چند مرغ و فروش احمق می دهی؟!» و بعد دستور داد آن روستایی را حسابی مجازات کنند. پادشاه رو به مرد دیگری کرد و از او پرسید که او به مرغ و فروش هایش چه می دهد. مرد که از سر نوشت دو نفر قبلی حسابی ترسیده بود، پا پیش گذاشت و با ترس و لرز فریاد گفت: «قربان! من به آن ها پول می دهم که خودشان بروند و هر چه دلشان فواست بفرند و کوفت کنند که الهی کارد به جان شان بفورند که گندم و جو شما را نفورند.» پادشاه با رضایت سری تکان داد و گفت: «تو کار فوپی می کنی.» و بعد از آن جا دور شد.



- زهره ناچار از تشنگی دل می کند
- لکه اش رور از مکتب می شود
- زیر لب غر می زنی، زبانش شوره
- مانتو می پوشد مهیا می شود
- دخترش در روز رستش بود و نیست
- با همه مشغول دعوا می شود
- چست و پوشش می کند تا عاقبت
- زیر یک لانا به پیدا می شود
- ناشتا از خانه بیرون می رود
- مثل قرقی، راهیما می شود
- کله اش مملک به چایی می خورد
- عقل و هوش از او مفرا می شود
- تا دبیرستان به سستی می نذر
- راه بر پور استرس زامی شود
- باز هم تفریح و پانفانی که هی
- هیچ و پوچ و کشف و فتنه می شود
- فواپ بیش از حد فقط در زنگی
- موجب این در رسها می شود
- ترک عارت های آثر مال و بر
- نسبتاً سفت است اما می شود



موهکک اصغریاب

حسیت خامی مساعی

پیشتر به‌های ممل رفته پوزند چیهه. تقریباً روزی نپور که هدای آژیبر وضعیت قرمز در شهر شنبه نشود و چایی نپور که از موشک‌ها و بمباران هوایی دشمن در امان باشی. یک روز صبح زود، دایی اصغر آمد خانه ماکت و تسبیحش را گذاشت روی طاویه کنار پنجره و به ملازم گفت: «آبھی اوضاع فیلی فطر تا کنه این روزها تو شهر و ممله ماندن دیوانگیه. من باشی بیرون شهر ۴۰۳. چند روزی بیریم اونجا تا آب‌ها از آسیاب بیفته»
 مادر گفت: «در اش عمر دست فرامست. هر بلایی سر دیگران آمر، سر ما هم می‌یاد. اصلاً تا همسایه‌ها اینها هستند، دلم نمی‌یاد از بام تکان بفرم...»
 دایی گفت: «همسایه‌ها رو هم جمع کن با فورمان بیریم»
 به این ترتیب چند خانواده با اتوبوسی که دایی گرفته بود، راهی باغش شدند. به محض رسیدن، دایی کوبه در باغ را محکم کوبید و مشغولی حسین، سرایدار باغ در را باز کرد. فوراً و وسایل را قالی کردیم و توی آلاچیق‌ها و اتاق‌ها پخش شریم. مادر هم با قاندهای همسایه رفتند توی آشپزخانه و مشغول ترازک چایی و پخت و پز شدند.
 هر دو ساعت چهار بعد از ظهر صدای آژیبر قرمز باز هم از رایو بلند شد. ملار و همسایه‌ها برای رفع بلا زیر لب دعا می‌خواندند و هملوات می‌فرستادند. در این میان دایی اصغر فروش حال بود که ما را چایی امنی آورده است. صدای توپ‌های صد هوایی از سمت شهر به گوش می‌رسید.



در دل لوله . صابر قلاچی



شیری، معروف به زمین.
 گزارش سوم از هفتصد و پنجاه و یکمین سیاره کوشان راه پیرایش انسان‌ها روی کره زمین است.
 یک چارچوب فلزی می‌شود. این زمان چندین برابر زمان تلاش ۲۲ موهود زمینی برای وارد کردن کره‌های قمری به داخل سال از عمر موهورات زمینی در هر رقابت، صرف مشاهده آن ضرب کنیم، تقریباً می‌توان گفت که بیش از ۲۰۰ هزار مشغول به فور کند. اگر زمان این مسابقه را در تعداد بینندگان ممکن است تا بیش از یک پنجم موهورات زمین را کسانی نیستند که شاهر رقابت هستند، بلکه بعضی از مسابقه‌ها طبق آمار رسیده از دانشمندان سفینه فضایی ما، این افراد تنها رقابت‌ها باشند.
 زمین‌های علف‌کاری شده بنشینند و از نزدیک شاهر این هزینه‌ها ایاره پیدا می‌کنند. روی سلوهای در اطراف این فورد جمع می‌کنند. در واقع افرادی هستند که در قبایل پرداخت فوتبال لگهی بیش از ۱۰۰ هزار نفر از موهورات زمینی را دور

عقبت بود که صدای مویب هوانیماهای دشمن را قبلی شیرتر از زمانی که تومله بودیم می‌شنیدیم، تا اینکه یک دفعه باغ و موهوطه اطراف به شرت لرزید. داین اهفر با صدایی لرزان گفت: «اصلاً نترسید، اینجا بیابان است، برای همین صداهای خوب شنیده می‌شوند»

سردارم و مبهوت یکی از هوانیماهای دشمن را دیدیم که در ارتفاع پایین مثل رعد و برق از فراز باغ گذشت و بمب‌هایش را، هاگرد با صدای انفجار شیرید، دور و خاک عظیمی بلند شد و بیشتر دیوارهای لاکه‌لی باغ فرو ریفت.

داین اهفر که از ترس بیخوش بر زمین افتاده بود، با آب و صلوات و نذر و نیاز ملارم به هوش آمد و تا چشم باز کرد فریاد زد: «سر در نمی‌یازم اینجا چه فبره‌ها پر سوخته‌ها بیابان رو چرا بخیاران می‌کنند؟»

ملارم به شوگی گفت: «اهفر جان هوانیماهای دشمن دنبال تو می‌گردند»

فلاصه، قبلی سریع جمع و پور کردیم و دست از پا دراز تو، راه افتادیم سمت شهور. از قرار معلوم بعضی فلبان‌های دشمن که از دیوار آتش پرافتر هدهوانی‌ها می‌ترسیدند، بمب‌ها را قبل از رسیدن به شهور عالی می‌گردند و فلنگ را می‌بستند



لوله پوسیده؛ داراش چه وضعیه آفه تو این بی‌آبی؟! پوسیدیم از بس کسی به ما نرسید. آب دیگه هدر نمی‌ره، داره در می‌ره! شیر آب فراب؛ عمو لوله جان بزار دهن من بسته بمونه، هر چند دهنم هرز شده و کسی نمی‌یاد سرویسش کنه و الکی آب داره از بین می‌ره. داشتم فکر می‌کردم شیرها برای هر زشردن آفریده شدن. لوله پوسیده؛ امسال به شرت فشارم افتاده. می‌ترسم سال آینده مثل زاینده رود و ارومیه فشک بشم. شیر آب فراب؛ فشار آب کجا و من فراب کجا؟! از طرف دیگه، بعضی بچه‌ها وقتی دهنمو وا می‌کنن دیگه نمی‌بندن؛ بعضیام مکلم به دهنم فدریه می‌زنن و جدیدا به کم دهن لق شدم و شیطونه می‌گه برم به ناظم لوشون برم. لوله پوسیده؛ آب خود تو کثیف نکن شیرجان. امیدوارم بچه‌ها بدونن آله آب نباشه همه از بین می‌ریم. به قول عزیزمی: چون آب نماند، نه تو مانی و نه من.



مس استخراج

• مسید حسن صفاری (خاخدا)

طبق آفرین گزارش‌های دانشمندان سفینه فضایی ما از سیاره زمین، انسان‌ها پیش از اینکه به ورزش کردن علاقه داشته باشند، عمر خود را صرف تماشای مسابقات ورزشی می‌کنند. طبق تحقیقات ما، فوتبال پرطرفدارترین ورزشی است که موهورات زمینی را به خود سرگرم کرده است. فوتبال ورزشی است که در آن ۲۲ انسان بالغ به دو گروه تقسیم می‌شوند و به هریک از این گروه‌ها یک نگه زمین سرسبز و فوش آب و هوا تعلق می‌گیرد. در انتهای هریک از زمین‌ها یک پارچوب فلزی قرار گرفته است. هدف از انجام این ورزش، وارد کردن کره‌ای پلاستیکی یا پرمی به داخل پارچوب فلزی زمین هریک است. انجام این کار به هری برای زمینی‌ها ارزشمند است که می‌توان گفت درامد یک فوتبالیست گاهی چند صد برابر درامد دانشمندان، متفحصان و پزشکان زمینی است. بهترین فوتبالیست دنیا لیونل مسی نام دارد که با توفیق به مرغوبیت این بازیکن، شایر بتواند از برن وی برای استخراج مس با درجفلاص بالا نیز استفاده کرد.

بهترین شیوه برای جلوگیری از هملات هریف در فوتبال، دفع اتوبوسی است که متعلق به یکی از کشورهای قاورمیانه است. طی این تکنیک، یک اتوبوس از بازیکنان داخل دروازه قوری تقلیه می‌شوند تا کمترین روزنه‌ای را برای ورود کره به داخل پارچوب فلزی باقی نگذارند. هریف این تیم برای گل زدن باید منتظر بنشیند تا یکی از بازیکنان هریف به اشتباه کره پلاستیکی را وارد پارچوب خودشان کند.

شامپوی کجلی

• علیرضا لبیش
• تصویرگر، حمید خلوتی

زنگ
تکنولوژی

شهرزاد: بچه‌ها با این بارونگی که داره می‌یاره، فکر کنم مشکل کم آبی حل می‌شه.



شیرین: فکر نکنم. هر وقت که بارون می‌یاره، بابای من دو برابر همهٔ ابرهای بارون‌زا آب مصرف می‌کنه که ماشینش رو بشوره.



صفورا: مامان منم کلی آب هدر می‌ده تا حیاط فونه رو بشوره. می‌گه بارون کاشیای حیاط رو لک می‌اندازه.



آتنا: درازش منم هر وقت بارون می‌یاره و زیر بارون فیس می‌شه، بعدش میره حمام و دو ساعت زیر دوش می‌ایسته و آواز می‌فونه. می‌کم پرا این کار رو می‌کنی، می‌گه وقتی بارون می‌یاره دلم می‌گیره. دوست دارم بعدش بزخم زیر آواز.



ساناز: آبی منم یه قطره بارون که می‌چکه روی لباساش، ۱۰ بار می‌شوردش تا لک نشه.



اله: عوضش قالهٔ من از اون ور بوم افتاده. هر وقت بارون می‌یاره، می‌گه لباس چرکاتون رو بپوشید برید زیر بارون تا شسته بشه. ولی بارون اسیدیه و لباساش همه سوراخ سوراخ شدن.



شیمیا: کای من هم به سرش شامپو می‌زنه و می‌ره زیر بارون موهاشو می‌شوره. می‌گه آب بارون برای موی قوت داره.



اله: همون دایه ات که کپل شده؟!



الهام: عمومی من همهٔ بطری‌های آب معدنی رو می‌زنه زیر بارون و پر می‌کنه و به عنوان آب معدنی پشمه‌های کوهسار به مردم می‌فروشه.



مهرنوش: بارون که به درد نمی‌خوره، دعا کنید برف بیاد که هم کمبود آب کشور بیشتر ببران بشه و هم کمبود خواب ما



سمیرا: برف چه ربطی به کمبود خواب تو داره؟



مهرنوش: مدرسه تعطیل می‌شه، یه روز مثل بچه آرام تا لنگ ظهر می‌فوبایم.



شاخ آفریقا

اگر فکر می‌کنید که شاخ‌ها فقط در دنیای بزرگ‌ترین شاخ دنیا شاخ آفریقا هستند، سفت در اشتباهید. چون قدیمی‌ترین و است که در شرق قاره آفریقا قرار دارد و روی نقشه‌های جغرافیا شبیه به شاخ کمرگدن است.

ضمناً اگر تا به حال تصور می‌کردید که دزدهای دریایی مخصوص قصه‌ها و فیلم‌های سینمایی هستند، باز هم در اشتباهید. چون دزدهای دریایی سومالیایی به صورت گسترده در دریاهای دنیا مشغول دزدی از کشتی‌های کشورهای دیگر هستند و واقعاً برای نیروی دریایی فیلیپین از کشورهای دیگر جووانان سومالیایی بدون کنگور و آزمون استخدامی به شغل دزد دریایی بودن دست پیدا می‌کنند و در مراسم فواستگاری، وقتی پدر عروس خانم از شغل داماد سؤال می‌کند، پدر داماد پاسخ می‌دهد: «پسر شاخ شمشاد ما دزد دریاییه، رئیسشون هم فیلیپین از شرافضیه! ده تا کشتی هم مهربه عروس خانم می‌کنیم. فقط هر وقت عروس خانم فواستن مهربه شون رو بگیرن، شش ماه قبل بگن، تا آقا داماد فرصت داشته باشن ده تا کشتی بزدن و تقدیم عروس خانم کنن!»



جشن ملی خواب‌آلودها

در کشور فنلاند رسم عجیب و غریبی هست به نام «جشن ملی خواب‌آلودها». که در این جشن، فردی را که در خانه دیرتر از همه از خواب بیدار می‌شود، دافل آب می‌اندازند یا اینکه چند دبه آب رویش قالی می‌کنند تا به طرز فحیعی از خواب بیدار شود. بعد از اینکه او با این روش ظالمانه بیدار شد و در حالت شوک و با پشمانی از مرقه درآمده به اطرافیان زل زد، هرهر به او می‌فندند و میخ و دست و هورا می‌کشند. این‌هجوری موچی از شادی در سطح خانواده ایجاد می‌کنند!

فلاصه پروید فردا را شکر کنید که ما در ایران از این جشن‌ها نداریم. چون تعداد افراد خواب‌آلود اینجا زیاد است و احتمالاً در روز جشن، یا سیل ویرانگری راه می‌افتد، یا به دلیل بمران کمبود آب محبوب می‌شیم خواب‌آلودها را به جای رودخانه و هوض و استخر در هوض بی‌آب و استخر قالی بیندازیم که این‌هجوری هم در این جشن کلی تلفات می‌داریم!

ونیز

پروید فردا را شکر کنید که روی زمین سفت زندگی می‌کنید، چون اهالی شهر ونیز در ایتالیا قرن‌هاست که روی آب زندگی می‌کنند. چرا که این شهر روی آب ساخته شده است و به جای کوچه و خیابان، پُر از کانال و راه آب است.

دانش‌آموزان ونیزی باید صبح به صبح با قایق سر کلاس بروند! تیم واترپولوی ونیز هم در واقع همان تیم فوتبال آن‌هاست که به دلیل نبود زمین فوتبال به این روز افتخاره است!

به دلیل بالا آمدن سطح آب دریاها، این شهر به تدریج زیر آب فرو خواهد رفت و همان‌گونه که ونیزی‌ها طی صدها سال زندگی روی آب را آموخته‌اند، باید برای زندگی زیر آب هم آماده شوند.

برای این کار ناچارند از حالا تمرین زیرآبی رفتن بکنند!



آلوده تعطیلات

• روح انقچه احمدی
• تصویرگر: مجید صابری خُزاد



به جز ریختن زباله و آلودگی زمین، چه آلودگی‌های دیگره‌ای داریم؟

آلودگی هوا! گرچه آلودگی مفیدیه، چون تعطیلی هاش مزه می‌ده!

کاش خود آلودگیش هم مزه می‌داد!

آلودگی صوتی هم هست! مخصوصاً وقتی بچه‌ها مزاحم خوابت می‌شن!

فب برای جلوگیری از آلودگی هوا چه کاری می‌تونیم انجام بدیم؟

از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنیم.

از درشکه و قاطر هم می‌شه استفاده کرد!

سپهر و سیامک از فوبای جلوگیری از آلودگی و استفاده از حمل و نقل عمومی هستن!

واسه رفع آلودگی صوتی هم لطفاً کسی حرف نزنه که یه پرت بزنینم!



فکر کردی سیامک خان! عمراً بزاریم از ما جلو بزنیند.

بابای من شومافریه واسه خودش سپهر جان! سه سوته اوت می‌شید.

هورااااا... پیش به سوی تعطیلی و شمال!

این چوری فایده نداره! باید قاور بفرم تا بهتر دور کنه.



بق